



آغاز درس گفتار «تاریخ علم اخلاق» موسسه آفاق

درس گفتارهای حضوری دوره زمستانه به همت موسسه علمی- فرهنگی حکمت آفاق به نشانی قم، ابتدای خیابان معلم، مرکز همایش‌های غدیر آغاز به کار می‌کند. «تاریخ علم اخلاق» با ارائه حجت‌الاسلام مهدی عزیزاده به ترتیب از تاریخ ۲۰ دی ماه، به مدت چهار هفته، در روزهای چهارشنبه و از ساعت ۱۸ تا ۲۰ ارائه می‌شود.



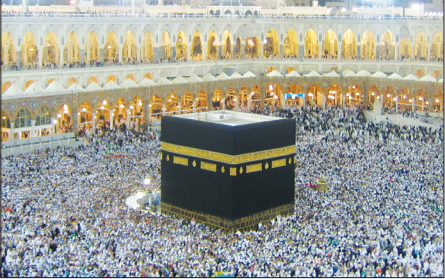
حضور نخبگان تاریخ در حکومت مهدوی

محمدرضا فزادیان پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت: در بحث جامعه‌شناسی رجعت، حکومتی که تمامی نخبگان طول تاریخ را در دوران خود به منصفیات و تلاش دوباره می‌گمارد، حکمت و عصر عظیم مهدوی، در آخرالزمان است. بنابراین تمدن عظیم مهدوی، تمدنی است که پایه‌های آن از زمان خلقت انسان، در حال استحکام و قوام‌یابی است.



برگزاری کنفرانس اسلام و مطالعات اسلامی

بسیستم کنفرانس بین‌المللی اسلام و مطالعات اسلامی با هدف گردآوری دانشمندان، محققان و پژوهشگران علمی برای تبادل تجربیات و نتایج تحقیقات در تمام زمینه‌های مربوط به اسلام و مطالعات اسلامی در روزهای ۱۱ و ۱۲ اکتبر ۲۰۱۸ در لس‌آنجلس-ایالات متحده برگزار می‌شود.

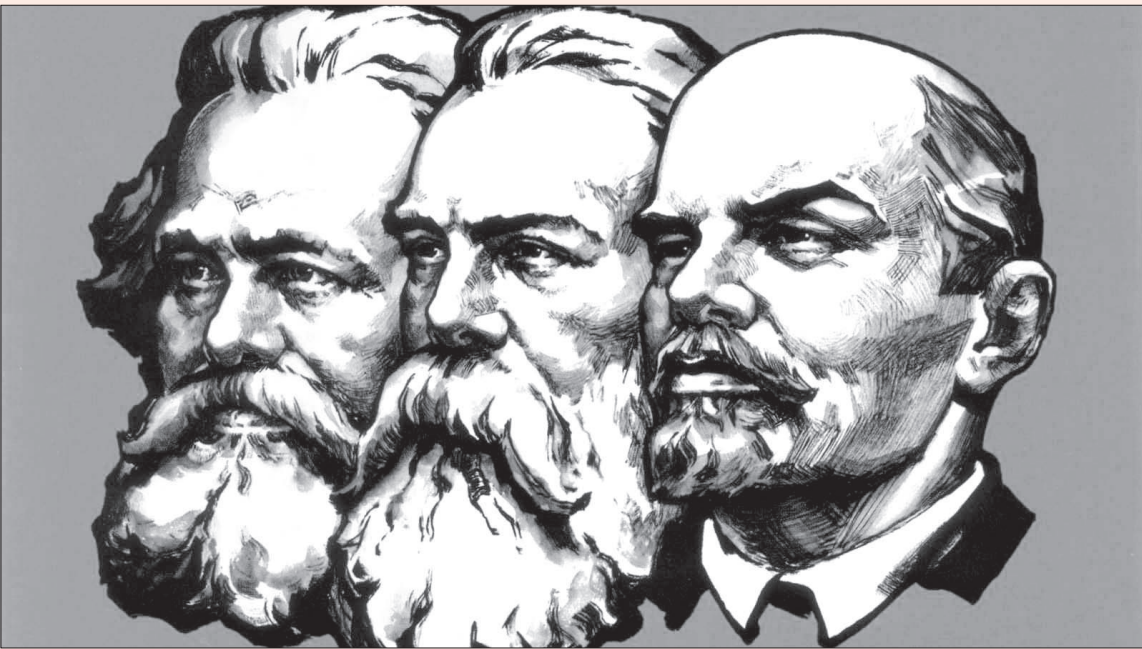


گزارش دیده‌بان الازهر از وضعیت مسلمانان در چین

دیده‌بان الازهر اعلام کرد که براساس گزارش‌های دولتی، تعداد مسلمانان چین نزدیک به ۳۰ میلیون نفر است و گزارش‌های حقوقی منتشر شده در خارج از چین، تعداد مسلمانان را بیش از ۵۰ میلیون مسلمان اعلام کرده‌اند. مسلمانان چین، مهاجران قدیمی یا تازه‌وارد به چین نیستند، بلکه شهروندان اصیل در این کشور هستند. در این گزارش آمده است که مسلمانان در چین، بحران‌ها را پیش‌روی خود دارند، به‌طوری‌که مقامات چینی سال گذشته حکم ممنوعیت اسامی دینی مانند اسلام، قرآن، مکه، مدینه منوره و حج را صادر کرده‌اند. گزارش‌هایی درباره تمایل مقامات چینی برای کنترل زندگی شخصی و عادت‌های دینی مسلمانان مانند پوشش لباس‌های ویژه زنان و ایام روزه‌داری ماه رمضان، منتشر شده‌است. یکی از چالش‌های رویه‌روی مسلمانان چین، محصولات حلال است، به‌طوری‌که مقامات چینی بسیاری از محصولات حلال در بازارها را ممنوع کرده‌اند.

«مارکس» در کوچه پس کوچه‌های شهر

چپ‌ها باز می‌گردند؟



ولادیمیر لنین، فردریش انگلس و کارل مارکس

روی کار آمدن «حکومت پهلوی» و همچنین فراگیر شدن فلسفه سیاسی مارکس در جهان و نیز تشکیل «حزب توده» در ایران، نخستین بزنگاه سیاسی چپ‌ها در ایران به طور رسمی شکل گرفت. می‌توان احسان طبری را به عنوان مهم‌ترین ایدئولوگ مارکسیست ایرانی در ۱۰۰ سال اخیر دانست. گرچه مارکسیست ایرانی هم متأثر از درسنامه‌های استخراج شده از شوروی بود اما تأثیر میسران ایرانی آن در ساخت جغرافیای جدید برای مفاهیم فوق بی‌تأثیر نبود. عمیق گرفتن چپ کلاسیک و افزون شدن جایگاه ایدئولوگ‌های مارکسیست باعث شد که ما دلیل اصلی ایجاد چپ اسلامی در دهه ۳۰ به بعد را بهتر بفهمیم؛ بستری که دیدگاه‌های مساوات‌گونه مارکسیسم داشت، در جامعه غالباً مسلمان ایرانی که به محتوای «عدالت اجتماعی» امید داشت به راحتی توانست رنگ و رووی خود را عوض کند. به همین جهت اولین گزاره‌های سوسیالیسم اسلامی به تاسیس گروه‌هایی چون «نهضت خدایپرستان سوسیالیست»، «جنبش مسلمانان مبارز»، «سازمان مجاهدین خلق ایران» و... منجر شد.

روح سرگردان چپ کلاسیک ایرانی دوباره به کالبد حقیقی خود بازگشته و دوباره از طریق تریبون‌های دانشجویی و نیز برخی موسسات مطالعاتی غیردولتی، بر مدار «مکتب فرانکفورت» و اصل «انتقاد» در حال بازسازی است. در پاره‌ای از ادبیات هواداران این گروه می‌بینیم نوعی «آناشیسیم» در حال تبلور است

سخنان شیرین مارکسیست‌هایس از عزل پهلوی اول برای مردم دلچسب بود؛ سخن از جامعه طبقاتی که در آن بر کشاورزان و کارگران بیشتر ظلم می‌شود و آنها باید بر اهمیت خود بیشتر آگاه شوند. شاید در نگاه اول بر ساخت این ایده جنبه‌ای خطی داشته باشد اما با گذشت زمان و با ظهور اشخاصی چون علی شریعتی رنگ و لعابی بومی به خود گرفته و توانسته در دانشگاه‌های کشور تجلی پیدا کند. سرایت مارکسیسم ممزوج شده با مفاهیم انقلابی اسلام از دانشگاه به جامعه نوعی توده‌پروری اعتراضی در خصوص حاکمیت وقت را ایجاد کرد و باعث فریاد شدن چپ کلاسیک نوع دوم (مارکسیست اسلامی) نسبت به نوع نخست خود (مارکسیست ایرانی) شد، تا جایی که تعداد گروه‌های چپ اسلامی

تعییری که برای چپ سیاسی کلاسیک می‌یافتیم دیگر شبیه معانی همیشگی نیستند. چپ کلاسیک، مفاهیم انقلاب‌گرایانه «کارل مارکس» و بعدها «ولادیمیر لنین» بود که پس از به قدرت رسیدن استالین درونمایه‌هایی با محتوای مرزبندی پررنگ‌تر با غرب شکل داد و بلوک شرق شورایی را قوت بخشید. اما امروز از چپ تنها برخی رفتارهای پوپولیستی سوسیالیست‌ها باقی مانده که

یک واژگونی عجیب است. تا دیروز، چپ سیاسی در کشور ما بیشتر مسحور غرب بود و از معیارهای التقاطی مارکسیست اسلامی سابق خود جدا شده بود. در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، بیشتر شاگردان مکتب فکری چپ به دو شاخه اصلی «چپ لنینیستی» (یا مارکسیست‌های ایرانی) یا «چپ اسلامی» تقسیم‌بندی می‌شد. بررسی‌های کوتاه از سرنوشت نوبی چپ کلاسیک در ایران و رسیدن به جبهه‌ای که دیگر در ظاهر چپ مدرن بیشتر شبیه یک «راست سیاسی کلاسیک» شده و مفاهیم اعتدالی را ایما می‌کند، مهم‌ترین هدف نگارنده از نگارش این یادداشت خواهد بود.

در خصوص مرزبندی و تفاوت‌های مفاهیم مستتر در اسلام و عقاید فلسفی کارل مارکس باید زیاد نوشت اما از آنجا که مجال این عرصه فعلاً وجود ندارد بیشتر سعی بر آن داریم این مضاف و مضاف‌الیه را بر اساس نام‌گذاری مشخص سال‌های نخست ایجاد رسمی چپ‌های کلاسیک در ایران تعیین کنیم. اما آن روی سکه و در خصوص چپ‌هایی که عمدتاً مارکسیست و بعدها لنینیست شده‌اند باید سخن گفت. آغازین حضور این نیروهای سیاسی در جامعه به سال‌های «مشروطه» بازمی‌گردد. گرچه در آن روزها «سوسیالیست متحجر» و «سوسیالیست روشنفکر» بر سپهر سیاسی کشور طوع کرده بودند اما باید به تأثیرات هر یک به شکل گذرا سخنی گفت. عمده تحركات سیاسی گروه‌های سوسیالیست رادیکال یا همان متحجران، به تاسیس «کمیته مجازات» برمی‌گردد. در کنار آن برخی سوسیال‌های روشنفکر مانند «اسماعیل خان صوراسرافیل» یا ورود به عرصه مطبوعات نسبت به حقوق از دست‌رفته عامه مردم تأکید می‌کردند؛ اما با



حامد سرلی

روزنامه‌نگار

یادداشت

فرهیختگان

همچنان شریعتی، شاید بتوان گفت امسال سال شریعتی بود. موافقان و مخالفان او در سال ۹۶ به بحث‌های جدی پیرامون اندیشه و آرای او پرداختند. مجله مهرنامه در ابتدای امسال آغازگر این مباحث بود و بعد از آن همفکران شریعتی در همایشی در آذرماه به دنیای احیای اندیشه‌های او در قالب نوشتاریستیم افتادند. در آخرین مورد در برنامه سخنانی جایی که محمد قوچانی در مقابل میلاد دخانچی قرار گرفته بود پای شریعتی هم به میان آمد و بحث تشیع علوی و صفوی مطرح شد؛ دو گانه‌ای که توسط شریعتی بر ساخته شد و او با نقد تشیع صفوی، ندای بازگشت به تشیع علوی سر داد.

در نشست که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد اساتید دانشگاه به بحث و بررسی این دیدگاه جنجالی شریعتی پرداختند.

دو گانه‌ای برای تبیین انحطاط سیدجواد میری در این نشست گفت: «شریعتی در کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی» فقط از منظر جامعه‌شناسی به این موضوع می‌پردازد و در قالب بحث تبدیل حرکت به سازمان آن را مورد بحث قرار می‌دهد. او دوران صفویه را دوران تبدیل شیعه حرکت به شیعه نظام می‌داند.» میری معتقد است شریعتی به موضوع انحطاط جامعه ایرانی پرداخته است و با تحلیلی ویری از دوران صفویه می‌کوشد با مقایسه دو مفهوم تشیع علوی و صفوی به تبیین علل این انحطاط اشاره کند.

تیپ‌شناسی وبری

داود مهدوی‌زادگان هم با تایید رویکرد وبری شریعتی در دو گانه تشیع صفوی و علوی اضافه می‌کند: «شریعتی از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی متأثر از وبر این تیپ‌شناسی را برای تشیع انجام می‌دهد نه متأثر از مارکسیسم؛ آنجایی که وبر به بحث تیپ‌شناسی سیادت و سیادت و کاریزماتیک می‌پردازد. شریعتی تشیع علوی را تشیع انقلابی می‌داند که در دوران صفوی تبدیل به نظام می‌شود و روحیه انقلابی خود را از دست می‌دهد.» مهدوی‌زادگان در نقد این دیدگاه معتقد است: «تشکیل حکومت صفوی ربطی به اسلام ندارد؛ بلکه بعد از تشکیل صفویه است که حکومت، تشیع را انتخاب می‌کند و به آن نزدیک می‌شود. تبدیل حرکت انقلابی به نظام دربار انقلاب اسلامی مصداق دارد نه حکومت صفویان. شریعتی بر چه اساسی می‌گوید حرکت انقلابی اگر به نظام تبدیل شود غیر انقلابی می‌شود؟ شریعتی می‌گوید حرکت انقلابی نمی‌تواند پیش فرض فلسفه سیاسی داشته باشد. پس اگر حرکت انقلابی تبدیل به نظام شود مجبور می‌شود از ماهیت خود فاصله بگیرد. به عقیده بنده هیچ انقلابی نمی‌تواند فاقد فلسفه سیاسی باشد گرچه شورش است نه انقلاب، ظاهراً برای شریعتی مساله امامت و امت خوب جای‌نفاذ شده است که آن را خوب و مکفی توضیح نمی‌دهد. در حالی که این موضوع دقیقاً بزنگاه بحث است و باید آن را تبیین می‌کرد.»

تشیع صفوی؛ مصداق افیون توده‌ها

سید محمد میرسندسی دیگر سخنران این نشست در صحبت‌های خود با اشاره به رویکرد شریعتی در جامعه‌شناسی که جامعه‌شناسی را نه برای جامعه‌شناسی



شریعتی از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی متأثر از ماکس وبر این تیپ‌شناسی را برای تشیع انجام می‌دهد نه متأثر از مارکسیسم؛ آنجایی که وبر به بحث تیپ‌شناسی سیادت و سیادت و کاریزماتیک می‌پردازد. شریعتی تشیع علوی را تشیع انقلابی می‌داند که در دوران صفوی تبدیل به نظام می‌شود و روحیه انقلابی خود را از دست می‌دهد

تخدرکنندگی دارد. اما در ادامه شریعتی دچار تقلیل گرایی می‌شود چرا که تشیع علوی و تشیع صفوی دو تیپ دینداری هستند اما همه تیپ‌ها نیستند بلکه تقسیمات دیگری نیز وجود دارد.» میرسندسی در ادامه با اشاره به دو گانه اسلام انقلابی و اسلام منفعل رابطه دین و قدرت را در اندیشه شریعتی بررسی کرد و گفت: «شریعتی بیشتر به این نکته توجه می‌کند که دین چگونه ظلم و جور را برمی‌چند و به این نکته توجه نمی‌کند که بعد از آن اسلام قرار است چه بکند. مثال‌هایی از حکومت علوی می‌آورد اما به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که دین بعد از به قدرت رسیدن چگونه باید مدیریت

دو گانه حرکت و نهاد؛ دو گانه آپولونی و دیونیوسوسی

محمدهادی میرادی هم در این نشست با ریشه‌یابی دو گانه حرکت و نهاد در دو گانه‌های آپولونی و دیونیوسوسی اضافه می‌کند: «دغدغه‌های فرانکفورتی‌ها نیز زیست در دو گانه‌های این گونه بوده است. فرانکفورتی‌ها به این دلیل این دیدگاه را دارند چون دو جنبش انقلاب اکبر و فاشیسم هیتلر را دیده‌اند. کانت می‌گوید خرد در بنیاد خود ما را به خطا می‌اندازد چون ما به وسیله خرد به دنبال وحدت هستیم. پس کثرت‌ها کجاست؟ دیدگاه فرانکفورتی‌ها در این حرف کانت ریشه دارد. شریعتی در بحث اتحاد صفویه با عثمانی به دنبال یک انتروناسیونالیسم اسلامی بود. امروز ترکیه نیز بر اساس این تفکر به دنبال احیای امپراتوری عثمانی است. شریعتی متوجه نبوده است که در کدام زمین دارد بازی می‌کند. باید ببینیم چگونه می‌توانیم تشیع علوی را احیا کنیم.»

